

امام علی و قتل عثمان؛ مطالعه تاریخی و کلامی

وحید فضایی (پژوهشگر حوزه علمیه)

aghavahid.fazaeli@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۶

چکیده

بسیاری از اصحاب پیغمبر ﷺ در بی‌کفایتی عثمان اتفاق نظر داشتند و همین امر، انگیزه‌ای برای مقابله آن‌ها با خلیفه شد. هر یک از مخالفان در برکناری عثمان از خلافت، اقداماتی انجام دادند که در نهایت به قتل او منجر شد. آنچه به غلط میان برخی شهرت یافته، دفاع امیرالمؤمنین (علیه السلام) از عثمان به وسیله امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) است، در حالی که ایشان برای دفاع از جان خلیفه نسبت به فرزندان خود هیچ امری نداشتند و آنچه در میان برخی شهرت یافته، با کلام آن حضرت تعارض دارد و از همه مهم‌تر با ادله امامت نیز سازگاری ندارد. حکومت عثمان یک حکومت طاغوت بود و خود او از ظالمان بود. دفاع از چنین شخصی اعانه بر اثم است و این با عصمت امام سازگاری ندارد.

کلیدواژه‌ها: عثمان، مخالفان، فساد، خلیفه، حکومت.

۱ - مقدمه

اعتراضات اجتماعی، ریشه در ناکارآمدی حکومت دارد. وقتی حکومت درخواست‌های اقتصادی و فرهنگی مردم را رسیدگی نمی‌کند و از طرف دیگر، ظلم و فساد در جامعه افزایش پیدا می‌کند، مردم تصمیم به شورش می‌گیرند، هر چند ممکن است عده‌ای از این فضای آلوده استفاده‌های سیاسی داشته باشند. حکومت عثمان نیز از این شورش‌ها بی‌نصیب نماند. مردم بعد از اعتراض‌های متعدد نسبت به شیوه حکومت‌رانی و بی‌اثر بودن این اعتراض‌ها جهت تغییر

سیاست، تصمیم به برکناری خلیفه گرفتند. یکی از رویدادهای مهم تاریخی در زمان خلافت عثمان، هجوم برخی از مسلمانان جهت قتل خلیفه است. در جریان قتل عثمان، بسیاری از مردم و صحابی خاص پیغمبر ﷺ حضور داشتند. ابهاماتی برای این واقعه تاریخی وجود دارد که تبیین و بررسی آن، موجب حل بسیاری از گره‌های تاریخی خواهد شد، از جمله این که: آیا امیر المؤمنین در دفاع از خلیفه اقدامی انجام دادند؟ پاسخ به این سؤال، بخش مهمی از واقعیت را روشن خواهد کرد.

در این مقاله سعی داریم موضع امیر مؤمنان (ع) در جریان قتل عثمان را از جهت تاریخی و کلامی بررسی کنیم و ثابت خواهیم کرد که ایشان برای دفاع از جان عثمان، فرزندان خود را مأمور نکردند، هر چند بنا به برخی گزارش‌ها امیر المؤمنین از قتل عثمان نهی کردند؛ اما این نهی به معنای حمایت از خلیفه نیست. ابتدا دلایل کسانی که قائل به دفاع آن حضرت از خلیفه بودند ذکر می‌شود، سپس ادله مخالفان این قول مطرح می‌شود. از آنجایی که این موضوع جنبه تاریخی دارد، لذا در ادله هر کدام باید مستندات تاریخی باشد. عدم حمایت آن حضرت از خلیفه از جهت کلامی نیز قابل اثبات است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

۲ - سپاهی حکومت عثمان

در دوران زعامت عثمان، «تبعیض» بسیار فراگیر شد و خلیفه در تعیین فرمانداران و استانداران، انتسابات قومی و قبیله‌ای را بسیار لحاظ می‌کرد و مهم‌تر از آن، بی‌کفایتی کارگزاران کاسه صبر مردم را لبریز کرد و در فکر یک اعتراض عمومی بودند. در این حرکت عمومی، چهره‌های مختلف حضور داشتند. عمرو عاص از کارگزاران حکومت در مصر بود که بعداً عثمان او را عزل کرد و بعد از این اتفاق، از مخالفان او شد و بر ضد عثمان اقداماتی انجام داد تا جایی که گفته می‌شود: «وقتی عمرو از پیش عثمان آمد، بسیار عصبانی بود. یک‌بار پیش علی می‌رفت و او را بر ضد عثمان تحریک می‌کرد، یک‌بار پیش زبیر می‌رفت و او را بر ضد عثمان تحریک می‌کرد، یک‌بار پیش طلحه می‌رفت و او را بر ضد عثمان تحریک می‌کرد؛ پیش حج‌گزاران می‌رفت و از اعمال عثمان سخن می‌گفت» (طبری، ۱۳۷۵: ۲۲۳۸/۶).

«همه اصحاب پیامبر خدا در انتقاد به رویه عثمان و مخالفت و ضدیت با او هم‌داستان بوده‌اند، جز چهار نفر که عبارت‌اند از: زید بن ثابت؛ حسان بن ثابت؛ کعب بن مالک؛ و اسید



ساعدی. از این چهار نفر که بگذریم، اصحاب هریک به نوعی با عثمان مخالفت نموده‌اند: یکی در کشتنش شرکت داشته، دیگری مردم را به قتلش تشویق و کشتدگانش را تحسین کرده است و سومی بدعت‌هایش را بر شمرده و محکوم نموده، یا در تزلزل حکومتش کوشیده، یا زبان به دشنامش گشوده، یا از رویه‌اش انتقاد کرده و او را امر به معروف و نهی از منکر نموده، یا از یاری‌اش خودداری ورزیده و کار مخالفان و انقلابیون را برخلاف اصول و دستورات اسلام نیافته و آنان را از مبارزه تبلیغاتی باز نداشته و حق را به جانب عثمان ندیده و در دفاع از او کاری نکردند. این هم‌داستانی و اتفاق در محکومیت عثمان و رویه‌اش دلیل بر حقیقت بزرگی است که نشان می‌دهد کار و رویه عثمان به طور آشکار و صریح برخلاف اسلام بوده و جای تردید و اهمال برای اصحاب پیامبر باقی نگذاشته است» (امینی، ۱۳۸۷: ۱۷/۳۰۳). عایشه اختلافاتی با عثمان داشت و همین امر، موجب ملحق شدن او به صف مخالفان عثمان شد و از آن جایی که او یکی از همسران پیغمبر بود، حضور او جبهه مخالفان را تقویت کرد؛ اما تا قبل از خون‌خواهی عثمان از مخالفان سرسخت او بود. «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةُ مِنْ عِثْمَانَ خَاطِرِي بِسَ رَنْجِيدَةٍ دَاشَتْ؛ چُونِ از آن مَبْلُغِي کِه امیر المؤمنان ابوبکر و امیر المؤمنان عمر در وجِه او مَقَرَّر کردند، مَضَایِقَه کرد، اَمَّا وَقْتِي قَوْمِ رَا بَه قَتْلِ عِثْمَانَ هَم‌دَاستَان دَید بَه او کَفت: اَی عِثْمَانُ! بَیتِ المَالِ رَا خَاصَّ خَوِیشِ نَمُودِی وَ اَمَّتِ پیغمبر رَا بَه سَخْتِی گِذاشتِی وَ خَوِیشَانِ خُودِ رَا بَر مَالِ مُسْلِمَانَانِ مَسْلُطِ کُردِی وَ هَر یَکِ رَا بَه سُلْطَنَتِ مُلْکِی بَازدَاشتِی. خُداوند تُو رَا از آسْمَانِ بی‌بَهره کُند وَ از زَمِینِ بی‌نَصیبِ گِردَاند. اَگَر بَه سَیرَةُ مُسْلِمَانَانِ نَبُودِی وَ نَمَازِ پَنجگَانه نَمِی‌خَوانَدِی، تُو رَا مَانَدِ شِترَانِ مِی‌کُشتَنَد.

عثمان در جواب عایشه این آیه مبارک را از قرآن قرائت کرد: ﴿ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتٍ نُّوحٍ وَ امْرَأَتٍ لُّوطٍ کَانَتَا تَحْتَ عَبْدَیْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَیْنِ فَخَاتَمَتَاهُمَا فَلَمَّ یُعْنِیَا عَنْهُمَا مِنَ اللّٰهِ شَیْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِیْنَ﴾.

از این معنا خاطر عایشه به شدت رنجیده بود، او را دشنام می‌داد و مردم را بر کشتن عثمان تحریص می‌کرد و می‌گفت: بکشید این پیر گفتار را که هنوز پیراهن مصطفی ﷺ کهنه نشده، سنت او را کهنه گردانید. بکشید این پیر گفتار را و زنده مگذارید» (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۳۷۵).

هر چه زمان می‌گذشت، شورش و کودتا علیه عثمان شدت بیشتری می‌گرفت، تا این‌که عده‌ای از اهل مصر خودشان را به مدینه رساندند و مقابل خانه عثمان اجتماع کردند. این موج اوّل اعتراضات علیه عثمان بود که با صحبت‌های او مبنی بر تغییر سیاست برطرف شد.

«علی بن عمر به نقل از پدرش می‌گوید: پس از رفتن مصریان، علی پیش عثمان آمد و گفت: سخنی گوی که مردم استماع کنند و شاهد آن شوند و نمودار تغییر روش و بازگشت تو باشد که ولایت‌ها بر ضد تو است و بیم دارم گروهی دیگر از کوفه بیایند و بگویند: ای علی! سوی آن‌ها برو و من نتوانم و تو معذورم نداری و گروه دیگر از بصره بیایند و بگویند: ای علی سوی آن‌ها برو و اگر نروم پنداری که رعایت خویشاوندی نکرده‌ام و حق تو را سبک گرفته‌ام. پس عثمان بیرون آمد و سخنانی از تغییر رفتار خویش و توبه بر زبان آورد» (طبری، ۱۳۷۵: ۶ / ۲۲۴۵ - ۲۲۴۷).

امیر مؤمنان علیه السلام سعی داشتند تا میان مردم و عثمان، عهد و پیمانی را برقرار کنند که به واسطه این پیمان، عثمان روش خود در اداره کشور را تغییر دهد؛ اما عملاً عثمان وارد هیچ عهد و پیمانی نشد؛ چون هر پیمانی، موجب تغییر در سیاست عثمان می‌شد و او هیچ وقت حاضر به تغییر نبود؛ بلکه می‌خواست مخالفان را سرکوب کند.

۳ - سرکوب مخالفان

بعد از آن که عثمان از مسجد بازگشت، مروان گفت: «ای امیر مؤمنان! سخن کنم یا خاموش مانم؟ گفت: سخن کن. گفت: پدر و مادرم فدای تو باد! دلم می‌خواست این سخنان را وقتی گفته بودی که محفوظ و مصون بودی؛ اما این سخنان را وقتی گفتم که کار آشفته شده. به خدا اصرار بر خطایی که از آن استغفار توان کرد از توبه‌ای که مایه بیم باشد بهتر است! اگر خواسته بودی با توبه تقرب می‌جستی؛ اما به خطا معترف نمی‌شدی. اینک انبوهی از مردم پشت در قرار دارند، عثمان گفت: برو با آن‌ها سخن کن که من از سخن کردن با آن‌ها شرم دارم. گوید: مردم از سر و دوش هم بالا می‌رفتند. مروان به طرف در رفت و گفت: چرا چنین فراهم شده‌اید که گویی به غارت آمده‌اید؟ روی‌هاتان زشت باد! هر کدامتان گوش رقیقش را بگیرد و برود مگر آن کسی که او را بخواهند. آمده‌اید و می‌خواهید ملک ما را از دستمان بگیرید! از پیش ما بروید. به خدا اگر قصد ما کنید کاری به سرتان می‌دهیم که خرسند نشوید و نتیجه کار خویش را نیکو شمارید! به منزل‌های خویش روید که ما آنچه را به دست داریم به زور و انمی‌گذاریم» (همان: ۶ / ۲۲۴۵ - ۲۲۴۷).

اگر این صحبت‌های مروان نبود چه بسا شورش از بین می‌رفت؛ چون مردم از صحبت‌های عثمان در مسجد متأثر شدند؛ اما صحبت‌های مروان، حرارت معترضان، برای کودتا را تشدید کرد. «بعد از صحبت‌های مروان در جمع معترضان مردم باز گشتند و بعضی‌شان پیش علی رفتند

و خبر را به وی گفتند و او علیه السلام خشمگین آمد و پیش عثمان رفت و گفت: گویی جز این نمی‌خواهی و مروان جز این نمی‌خواهد که تو را از دین و عقلت بگرداند، چون شتر قطار که هر جا بکشندش می‌رود. به خدا مروان نه به دین خود بیناست، نه به کار خویش! قسم به خدا می‌بینم که تو را به ورطه می‌افکند، اما بیرون نمی‌کشد! از این پس دیگر برای عتاب پیش تو نخواهم آمد. اعتبار خویش را برده‌ای و اختیار خویش را از کف داده‌ای» (همان: ۶/۲۲۴۵ - ۲۲۴۷).

طبق بیان طبری - که آن از مقبولیت بالایی نزد عامه برخوردار است -، افرادی نظیر مروان، دل و دین عثمان را در دست گرفته بودند و عثمان به شدت تحت تأثیر آن‌ها بود. این افراد به جای کمک به عثمان، او را به ورطه هلاکت نزدیک‌تر می‌کردند؛ افرادی که خودشان را دوست معرفی می‌کردند، اما در واقع، قصد کشتن عثمان را داشتند. وقتی امیرالمؤمنین میزان تأثیرپذیری عثمان از افرادی نظیر مروان را دیدند، بسیار عصبانی شدند. این که حضرت فرمودند: «قسم به خدا می‌بینم که تو را به ورطه می‌افکند، اما بیرون نمی‌کشد!»، گویای این است که آن حضرت، آینده عثمان را می‌دیدند.

«عبد الرحمان گوید: عثمان را دیدم که سخت نومید بود. از ناتل غلام وی پرسیدم: امیر مؤمنان از کجا می‌آید؟ گفت: پیش علی رفته بود. گوید: روز بعد در حضور علی بودم که گفت: دیروز عثمان آمده بود و می‌گفت: دیگر تغییر سیاست می‌دهم. به او گفتم: از پس آن سخنان که بر منبر پیامبر خدا گفتی و تعهدها که کردی به خانه رفتی و مروان بیرون آمد و مقابل خانه تو به معترضان ناسزا گفت و آزارشان کرد.

علی گوید: آن‌گاه عثمان رفت و می‌گفت: حق خویشاوندی را نگه نداشتی؛ خوارم کردی و مردم را نسبت به من جسور کردی. گفتم: به خدا کسانی را از تو باز می‌دارم؛ اما هر وقت چیزی بگویم که پندارم آن را پذیرفته‌ای. مروان چیز دیگر گوید و سخن مروان را بر گفته من ترجیح می‌دهی. و او را در کار دخالت می‌دهی علی گوید: آن‌گاه عثمان به خانه خویش رفت.

عبد الرحمان گوید: علی همچنان از عثمان کناره می‌گرفت و کاری به کار او نداشت» (همان: ۶/۲۲۴۵ - ۲۲۴۷).

وقتی عثمان تحركات معترضان را جدی دید، آماده مقابله با آن‌ها شد، لذا به معاویه نامه نوشت: «اما بعد. بدانید که جماعتی اهل ظلم و عدوان و بغی و طغیان، از مدینه و کوفه و بصره و مصر، علیه من شورش و مقابل خانه من تجمع کردند و می‌گویم که به کتاب خدا و سنت

مصطفی ﷺ با شما کار می کنم؛ البتّه نصیحت من قبول نمی کنند و قصد کشتن من یا خلع کردن من دارند. رفتن از دنیا نزد من آسان تر از آن است که بر وفق رضای ایشان روم و خویشتن را از خلافت خلع کنم. شما را از حال خویش خبر دادم می باید که مرا دریابید و به مردان قوی حال شجاعت پیشه مدد کنید؛ باشد که خدای تعالی به واسطه امداد و همّت شما شرّ این جماعت که طریق بغی و حسد پیش گرفته اند از من دفع کند و السلام (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۳۶۹ - ۳۷۰). عثمان همیشه آرزو می کرد سپاهیان از شام و عراق و سایر کشورها جهت یاری او بیایند (عاملی، ۱۴۳۰: ۱۸ / ۳۰۲).

عثمان هیچ گاه حاضر به تسلیم در مقابل مخالفان خودش نبود و تسلیم شدن در برابر آنها مربوط به زمانی است که راهی جز تسلیم نداشت. از آن جایی که این شورش برنامه ریزی شده بود و احتمال قتل عثمان بسیار زیاد بود، آیا امیرالمؤمنین (علیه السلام) به وسیله امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) از جان خلیفه محافظت کردند؟

۴ - دلالتی برای حمایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از عثمان

برخی برای حمایت امیر مؤمنان (علیه السلام) از عثمان مستنداتی را ذکر کرده اند:

علی گفت: ما مروان را می خواهیم نه کشتن عثمان را. آن گاه به فرزندانش حسن و حسین گفت: با شمشیرهایتان بروید و بر در خانه عثمان بایستید و نگذارید کسی به عثمان نزدیک شود. زبیر و طلحه نیز از روی ناچاری فرزندانشان را برای محافظت از عثمان فرستادند. علی همچنین گروهی از اصحاب رسول خدا ﷺ و پسرانشان را برای محافظت از عثمان فرا خواند تا نگذارند مردم به خانه عثمان وارد شوند. مردم از عثمان می خواستند که مروان را به آنها تحویل دهد» (دینوری، ۱۳۸۰: ۶۴).

سوابق طولانی امیرالمؤمنین در جنگ ها و قرابتی که ایشان با پیغمبر داشتند، موجب مقبولیت علی (علیه السلام) در بین برخی از صحابه پیغمبر شد. سخنان و حرکات ایشان برای این دسته از صحابی تأثیر بسیار زیادی داشت. دفاع امیرالمؤمنین از عثمان هنگام هجوم معترضان به خانه او و تصمیم آن ها برای قتل خلیفه می توانست کمک بسیار بزرگی برای حفظ جان عثمان و ابقای او برای خلافت باشد.

«علاوه بر فرزندان امیرالمؤمنین، فرزندان دیگر صحابی نیز جهت دفاع از عثمان حاضر شدند. وقتی علی دانست که عده ای قصد قتل عثمان را دارند، فرزندان خود حسن و حسین را با

عده‌ای دیگر با سلاح جهت یاری عثمان به سوی منزل او فرستاد و به آن‌ها دستور داد که مانع از قتل عثمان شوند. زبیر پسرش عبدالله را فرستاد و طلحه پسرش محمد را فرستاد و بیشتر صحابه، فرزندان خود را فرستادند» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/ ۳۴۴ - ۳۴۵).

«در گزارش دیگری آمده: عثمان از امیرالمؤمنین سؤال می‌کند: آیا خرسند خواهی بود که فرزند عمویت کشته شود و ملک تو گرفته شود؟ علی گفت: نه به خدا! حسن و حسین را به در سرای او فرستاد که از وی پاسداری کنند» (المقدسی، ۱۳۷۴: ۲/ ۸۷۳). استمداد خلیفه از امیرالمؤمنین جهت حفظ جان خود و جواب مثبت ایشان دلیل دیگری برای یاری آن حضرت از عثمان است.

بعد از آن که عثمان کشته شد، حسن و حسین به خانه برگشتند. علی به حسن و حسین گفت: امیر المؤمنان چطور کشته شد، در حالی که شما جلوی در ایستاده بودید؟! علی که بسیار عصبانی شده بود، حسن و حسین را مورد ضرب و شتم قرار داد. محمد بن طلحه را سرزنش و عبد الله بن زبیر را نفرین کرد.

علی از خانه عثمان خارج شد در حالی که اختیار خود را از دست داده بود و آینده کار را نمی‌دانست.

طلحه گفت: تو را چه شده است که حسن و حسین را می‌زنی؟

علی گفت: امیر المؤمنان کشته می‌شود و دلیل و حجت روشنی بر آن اقامه نمی‌کنیم.

طلحه گفت: اگر مروان را تسلیم کرده بود کشته نمی‌شد.

علی گفت: اگر مروان را تسلیم می‌کرد، قبل از آن که دادگاهی تشکیل می‌شد او را می‌کشتند.

علی از خانه عثمان خارج شد و به منزلش رفت و در را نیز قفل کرد (دینوری، ۶۹: ۱۳۸۰).

بر طبق این ادله، امیرالمؤمنین (علیه السلام) از عثمان دفاع کردند. ایشان برای این امر، اقدامات عملی نظیر مأمور کردن فرزندان خود برای دفاع از جان خلیفه انجام دادند؛ لذا امیرالمؤمنین از عوامل موثر در حفظ جان عثمان بودند.

۵ - دلالتی برای عدم حمایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از عثمان

امیرالمؤمنین برای عدم یاری از عثمان در زمان هجوم معترضان به خانه او می‌فرماید: «لَوْ أَمَرْتُ بِهِ لَكُنْتُ قَاتِلًا أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِرًا غَيْرَ أَنَّ مَنْ نَصَرَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ خَذَلَهُ مَنْ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ وَمَنْ خَذَلَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ نَصَرَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرُهُ اسْتَأْثَرَ فَاسَاءَ الْأَثَرَةِ وَ جَزَعْتُمْ فَأَسَأْتُمْ الْجَزَعَ وَاللَّهِ حُكْمٌ وَقَعَ فِي الْمُسْتَأْثِرِ وَالْجَاذِعِ» (الرضی، ۱۴۱۴: ۷۳)؛

اگر به کشتن عثمان امر کرده بودم قاتلش بودم، و اگر نهی کرده بودم یارش بودم. البته کسی که او را یاری داد نمی‌تواند بگوید من از کسی که او را یاری نداد بهترم و آن که او را یاری نداد نمی‌تواند بگوید آن که یارش کرد از من برتر است. من وضعش را در چند جمله برای شما خلاصه می‌کنم: او به جور و اسراف حکومت راند، و شما هم بیش از حد بی‌تابی کردید. برای خدا درباره او که جور و اسراف داشت، و برای شما که خارج از حد عمل کردید، حکم حقی است (انصاریان، بی‌تا: ۲۹).

این کلام حضرت تصریح دارد که ایشان برای حفظ جان عثمان فرزندان خود را مأمور نکردند. امام به وضوح بیان می‌کند که او به ظلم و اسراف حکومت می‌کرد و همین فساد، علت اصلی قیام مردم علیه او بود. چطور ممکن است امام از یک حکومت طاغوت دفاع کند و فرزندان خود را جهت یاری او مأمور کنند؟ امیرالمؤمنین با سیاست و درایت، خود را از این فتنه خارج کردند. ابن ابی الحدید در توضیح فقره «غَيْرَ أَنَّ مَنْ نَصَرَهُ» می‌گوید: کسانی که عثمان را یاری نکردند از کسانی که او را یاری کردند برتری دارند؛ چون فساقی نظیر مروان از او حمایت کردند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۲۹/۲).

در یک روایت دیگری امیرالمؤمنین می‌فرمایند: «إِنْ شَاءَ النَّاسُ قُتِلْتُ لَهُمْ خَلَفَ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ فَخَلَفْتُ لَهُمْ بِاللَّهِ مَا قَتَلْتُ عُثْمَانَ وَلَا أَمَرْتُ بِقَتْلِهِ، وَلَقَدْ نَهَيْتُهُمْ فَعَصَوْنِي» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۰۵/۳۱)؛ پشت مقام ابراهیم ایستادم و آن‌ها را به خدا قسم دادم که عثمان را نکشتم و دستور به قتل او ندادم و دیگران را از قتل او نهی کردم؛ اما آن‌ها نپذیرفتند.

در این روایت نیز موضع آن حضرت روشن است؛ این که فرمود: از قتل عثمان نهی کردم، این نهی به معنای حمایت از خلیفه یا مامور کردن فرزندان خود جهت یاری عثمان نیست؛ بلکه نهی از این روش، تقابل با خلیفه است، نهی از قتل عثمان با عدم حمایت آن حضرت از عثمان، قابل جمع است.

«آن حضرت عثمان را یاری نکردند و ما این مطلب را انکار نمی‌کنیم؛ زیرا اگر آن حضرت عثمان را یاری می‌کردند به کردارهای زشت او راضی می‌بود که این با امامت سازگار نبود. شیعه اعتقادات خود را از اهل بیت دارد و بنا بر این اعتقادات نباید در دستگاه ظلمه حضور داشت؛ چون هر گونه حضور به معنای تأیید یا تقویت آن‌ها است» (مفید، بی‌تا: ۴۲۱). پیغمبر اکرم می‌فرماید: «مَنْ دَلَّ جَائِرًا عَلَى جَوْرِ كَانْ قَرِينًا هَامَانَ فِي جَهَنَّمَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۲/۷۲)؛

کسی که به ظالمی کمک کند همراه و هم‌نشین او خواهد بود.

امیرالمؤمنین خطاب به معاویه فرمود: «وَأَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرُهُ اسْتَأْثَرُ فَأَسَاءَ الْآثَرَةَ». او به فساد حکومت کرد. نحوه حکومت‌رانی عثمان و امثال او با امیر مؤمنان علیه السلام تفاوت بسیار زیادی داشت. در زمان او مردم از ظلم و فساد به ستوه آمدند. از نظر امیرالمؤمنین، شیوه حکومت‌رانی امثال عثمان بر پایه باطل و فساد بود و ایشان اشکالاتی را به او متذکر شدند. «به خدا سوگند همه چیز آشکار و نمایان است. سنت‌ها و بدعت‌ها معلوم است؛ سنت و بدعت، علامت و نشان بارز دارد. بدترین خلق خدا هم نزد خدا یک پیشوای ستمگر است که خود گم‌راه شده و هم پیروان خود را گم‌راه کرده که سنت آشکار را نابود کرده و بدعتی را که متروک بوده زنده نموده. من از پیغمبر شنیدم که می‌فرمود: روز قیامت پیشوای ستمگر بدون یار و یاور برای حساب و عذاب کشیده می‌شود، هیچ کس عذر او را قبول نخواهد کرد. او را یک‌سره به دوزخ می‌اندازند. او در جهنم بر خود می‌پیچد و مانند آسیا می‌گردد سپس در قعر جهنم فرو می‌رود. من به تو پند می‌دهم و بر حذر می‌کنم از خشم و انتقام خداوند که عذاب خدا بسی سخت و دردناک خواهد بود. من تو را از این بر حذر می‌کنم که امام و پیشوای این امت باشی که به خواری کشته شود و باب قتل و قتال را به روی مردم تا روز واپسین بگشاید» (عز الدین، ۱۳۷۱: ۲۵۳/۹).

وقتی اعتقاد آن حضرت در مورد نحوه حکومت‌رانی عثمان این چنین بود، آیا کمک به چنین فردی، اعانه بر اثم نیست؟ آیا کمک به ظلم نیست؟ اگر امیرالمؤمنین فرزندان خود را جهت حفظ جان عثمان مأمور کرده باشند، برای باقی ماندن ظلم کمک نکرده بودند؟ اعانه بر ظلم از شخصیتی نظیر امیرالمؤمنین محال است.

علامه سید جعفر مرتضی در تحلیل این واقعه تاریخی می‌فرماید: «این نقل که امیرالمؤمنین به عثمان فرمودند: آیا دوست داری تو را یاری کنیم؟ نمی‌توانیم قبول کنیم.

اگر خلیفه مظلوم بودند، امیرالمؤمنین باید از او دفاع می‌کرد و مردم را از ارتکاب یک منکر منع می‌کردند؛ چون در این صورت، نفس او محترم است.

اگر او استحقاق قتل را داشت، چگونه او را یاری می‌کردند و چگونه در اجرای حکم الهی مانع می‌شدند؟!

و اگر او را مستحق قتل می‌دانست، اما نه به این شکل و نه به دست مردم که شارع به آن‌ها اجازه اجرای حدود نمی‌دهد، باید آن‌ها را از کیفیت قتل منع می‌کرد، نه این که کسی که مستحق

عقوبت است، او را یاری کند و او را در جایگاه حکومت بر مردم مسلط کند.

بنابراین جوهی که بیان شد، دلیلی برای یاری از طرف امیرالمؤمنین نیست، مگر برای دفع اتهام از جانب خویش فرزندان خود را جهت یاری خلیفه فرستاده باشند. اگر این احتمال اخیر قابل توجه باشد، سؤال می‌شود: در صورت طلب یاری از طرف عثمان ایشان چگونه او را یاری می‌کردند؟

در این صورت حضرت برای یاری او پیمانی را میان عثمان و مردم برقرار می‌کرد؛ چون آتش اعتراض مردم با روشی غیر از تعهد به تغییر خاموش نمی‌شد، همچنان که امیرالمؤمنین سابقاً این کار را انجام دادند (عاملی، ۱۴۳۰: ۳۱۹/۱۸). مأمور کردن امام حسن و امام حسین برای حفاظت از عثمان تأثیری در خاموش کردن اعتراضات نداشت.

هیچ دلیل عقلی برای حمایت امیرالمؤمنین از خلیفه وجود ندارد و مستندات تاریخی‌ای که در جهت حمایت ایشان از خلیفه بیان می‌شود، در تناقض با کلام آن حضرت است. نکته قابل تأمل این است که اگر ایشان فرزندان خود را جهت حفظ عثمان فرستاده بودند، قطعاً اشاره می‌کردند؛ چون بیان این مهم، اتهام مشارکت در قتل عثمان را رفع می‌کرد. قتل عثمان در آن زمان و با آن شکلی که صورت گرفت، برای اسلام نبود؛ بلکه فرصتی بود برای افراد سودجو تا از چهل مردم به نفع اهداف خود استفاده کنند؛ فرصتی فراهم شد برای این که امیرالمؤمنین و اصحاب ایشان را در قتل عثمان سهیم بدانند و همین اتهام، منشأ جنگ جمل شد.

۶ - مشورت به عثمان

این که حضرت در نحوه مقابله با مخالفان به او مشورت داد، اولاً؛ به جهت درخواست او بود همچنان که خلفای قبلی در بعضی موارد از آن امام مشورت می‌گرفتند؛ ثانیاً مشورت دادن آن حضرت با هدف تغییر او در امر حکومت‌رانی بود نه تقویت ظلم و فساد، پیشنهاد امام به او ایجاد یک پیمان میان او و معترضان بود که قبول این پیمان به معنای تغییر بسیاری از سیاست‌های عثمان در امر حکومت‌رانی بود؛ اما عثمان هیچ وقت حاضر به انجام آن نشد. آن حضرت برای بیرون آمدن عثمان از این مشکل، او را راهنمایی کرد؛ اما به رهنمودهای امام عمل نکرد.

۷ - اشکالاتی بر توبیخ امیرالمؤمنین نسبت به فرزندان خود

این که ابن قتیبه و همین طور مسعودی می‌گویند: امیرالمؤمنین حسنین را بابت کوتاهی در ممانعت از قتل عثمان، مورد ضرب و شتم قرار داد، از چند جهت قابل مناقشه است: یک. «طبق



گفته مسعودی هنگام هجوم معترضان به خانه عثمان، دو گروه در هم آویختند حسن مجروح شد و سر قنبر شکست و محمد بن طلحه نیز مجروح شد. محاصره کنندگان از حمیت بنی هاشم و بنی امیه بیمناک شدند» (مسعودی، ۱: ۷۰۲/۱۴۰۹). بر طبق این گزارش، امام حسن علیه السلام برای دفاع از خلیفه تلاش کرد تا جایی که مجروح شد. در این صورت چطور ممکن است امیرالمؤمنین ایشان را توبیخ کند؟

دو. آیه تطهیر دلالت بر عصمت اهل بیت پیغمبر دارد. پیغمبر چهل صبح گاه مقابل خانه علی و فاطمه می ایستاد و می فرمود: «السلام علیکم اهل البیت و رحمة الله و برکاته رحمکم الله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً انا حرب لمن حاربتم انا سلم لمن سالمتم» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۹۹/۵). با وجود عصمت و عدم امکان خطا چطور باید از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام خطایی سر بزند که امیرالمؤمنین آن‌ها را توبیخ کند و مورد ضرب و شتم قرار بدهد؟

سه. بر طبق برخی گزارش‌های تاریخی، عثمان از امام حسن علیه السلام می‌خواهد که او را رها کند. وقتی زمان حمله به خانه عثمان نزدیک شد، او به امام حسن علیه السلام گفت: «پدر تو از حیث دفاع و حفظ حیات تو دچار یک هول عظیم است: بیم کشتن تو می‌رود. من تو را سوگند می‌دهم نزد او بروی و ترک دفاع کنی» (عزالدین، ۱۳۷۱: ۲۹۲/۹).

بنابراین، هیچ دلیلی برای توبیخ امیرالمؤمنین نسبت به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام وجود ندارد.

۸ - نتیجه‌گیری

از مجموع ادله عقلی و نقلی به دست آمد که برای حمایت امیرالمؤمنین از عثمان، هیچ دلیلی وجود ندارد. اگر آن حضرت فرزندان خود را برای حفظ عثمان مأمور کرده بودند، قطعاً حمایت خودشان را در مقابل اتهام مشارکت در قتل عثمان مطرح می‌کردند؛ اما هیچ وقت چنین ادعایی را بیان نکردند. عثمان به فساد حکومت می‌کرد و از آن جایی که عصمت امام اقتضای حمایت از ظالم را ندارد، هیچ وقت از او دفاع نکردند. تلاش آن حضرت برای ایجاد یک پیمان میان عثمان و معترضان بود، تا عثمان به واسطه پیمان متعهد به تغییر برخی سیاست‌ها بشود. عثمان در ابتدا تعهداتی مبنی بر تغییر داد؛ اما هیچ گاه به تعهد خود پایبند نبود و همین امر، موجب سقوط او شد.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. شریف الرضی، محمد بن الحسین، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، تحقیق و تصحیح: صبحی صالح، قم: هجرت.
۲. شریف الرضی، محمد بن الحسین، (بی تا)، ترجمه نهج البلاغه، ترجمه: حسین انصاریان، قم: دار العرفان.
۳. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵ش)، تاریخ طبری، ترجمه: ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر، پنجم.
۴. عز الدین، علی بن اثیر، (۱۳۷۱ش)، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه: ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶. المسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی، (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، دوم.
۷. دینوری، ابن قتیبہ، (۱۳۸۰ش)، امامت و سیاست، ترجمه: سید ناصر طباطبائی، تهران: ققنوس.
۸. ابن أبی الحديد، عبد الحمید بن هبة الله، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق و تصحیح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۹. عاملی، جعفر مرتضی، (۱۴۳۰ق)، الصحيح من سيرة الإمام علي عليه السلام (المرتضى من سيرة المرتضى)، بیروت: المركز الاسلامی للدراسات.
۱۰. کوفی، ابن اعثم، (۱۳۷۲ش)، الفتوح، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق: غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۱. المقدسی، مطهر بن طاهر، (۱۳۷۴ش)، آفرینش و تاریخ، ترجمه: محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
۱۲. امینی، عبدالحسین، (۱۳۸۷ش)، الغدير، ترجمه: واحدی، محمد تقی شیخ الاسلامی، علی موسوی، جمال بهبودی، محمدباقر قربانی لاهیجی، زین العابدین شریف رازی، محمد

ثبوت، اکبر فارسی، جلال‌الدین تجلیل، تهران: بنیاد بعثت.

۱۳. مفید، محمد بن محمد، (بی‌تا)، دفاع از تشیع، گردآوری و تدوین: علی بن حسین علم‌الهدی، تصحیح: علی اکبر زمانی نژاد و صادق حسن زاده، ترجمه: محمد بن حسین آقا جمال خوانساری.

۱۴. هیثمی، ابن حجر، (بی‌تا)، الصواعق المحرقة، تصحیح: عبداللطیف عبدالوهاب، قاهره: مكتبة القاهرة.

۱۵. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور، قم: مكتبة آية الله مرعشی.

